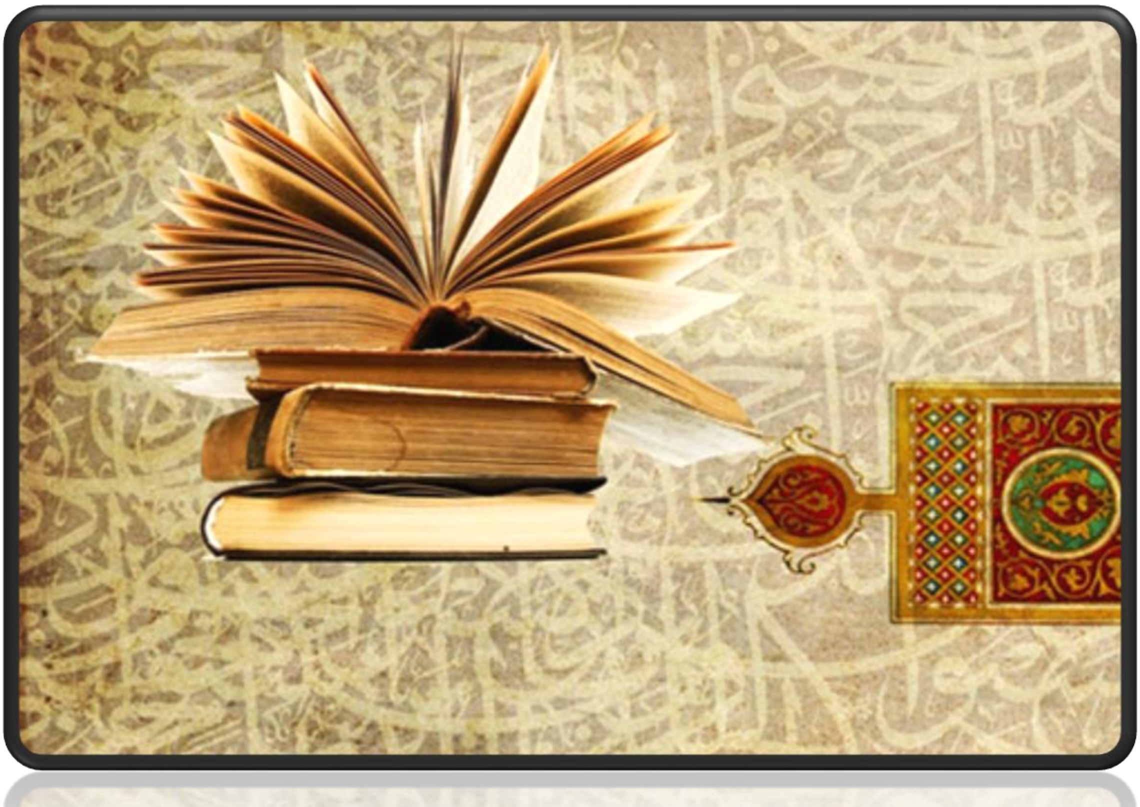
معرفی و نقدِ(مختصرِ)

گروهی بنام قرآنیون (منکران سنت رسول اللّٰه (ص))

مراد یوسفی

تابستان ۱۳۹۸ هجری شمسی



فهرست مطالب

مقدمه

مخاطبان بزرگوار در جریان هستید که مقالات و نوشته های ما در زمینه ی پاسخ به شبهات ناباوران می باشد[1]اما همانگونه که قبلا بیان نموده ایم گاهاً با افرادی مواجه می شویم که مانند ما اهل نماز و روزه نیز هستند! اما تلاش می کنند فعالیت های پژوهشی ما را بی اهمیت نشان دهند!

این افراد نام خود را روشنفکر می نامند، حرف و حدیث در مورد تفکرات آنها و روشنفکری که مطرح نموده اند زیاد است، ولی یکی از اساسی ترین و اصلی ترین بنیان های تفکر آنها کنار گذاشتن «سنت رسول الله (ص)» می باشد. اصطلاحاً به افرادی که در عصر حاضر منکر سنت هستند، «قرآنیون» یا «منکران سنت» گفته می شود.

جهت آرامش خاطر شما مخاطبان بزرگوار، در این مقاله نام هیچ کدام از مدعیان این تفکر ذکر نمی شود، بلکه به صورت خلاصه و بدون مقدمه به معرفی و نقد «دیدگاهشان» می پردازیم(می خواهم تمرکزتان فقط روی مطالب باشد).[2]

ابتدا برای هواداران این تفکر، پیامی دارم:

-برادر و خواهر عزیزم، قصد بنده بی احترامی به عقاید شما یا کس دیگری نیست.

-خدای عالم شاهد است این مطالب را از روی تعصب نمی نویسم و در این زمینه کتاب ها و مقالات زیادی خوانده ام تا ابتدا نفس خودم را در مقابل شبهاتی که قرآنیون مطرح کرده اند به آرامش برسانم..و آنچه خدمت شما تقدیم می شود، خلاصه ی این پژوهش است.

- مطمئن باشید اگر سخنان این حقیر را بپذیرید مرتکب هیچ اشتباهی نشده اید بلکه به رویه ی قاطبه ی علمای جهان اسلام و همه ی مسلمان های این ۱۴ قرن بازگشته اید (و تصور نکنید مرتکب اشتباهی می شوید!)

[1] ما به نقد مطالب کسانی می پردازیم که حتی خدا را هم قبول ندارند (العیاذ بالله) و تمام امورات اسلام را به سخره گرفته اند...

[2] برای افراد اهل تحقیق در پایان، چند کتاب و مقاله ی خوب که نویسنده از آنها استفاده نموده، معرفی شده است.

–این حقیر، راهی که شما انتخاب نموده اید را انحراف و بسیار خطرناک می دانم، لذا تمام جملات را از روی دلسوزی می نویسم و توصیه می کنم توبه نمایید... (حداقل اگر نمی پذیرید، دلسوزی بنده را ببیند و کمی بیشتر در این زمینه تحقیق نمایید)

الف) معرفی منکران سنت

منکران سنت خود **سه گروه** می باشند:

الف–۱) گروه اول می گویند، قرآن کافیست و ما هیچ نیازی به حدیث نداریم، رسالت پیامبر (ص) فقط رساندن قرآن بود. خداوند در قرآن فرموده این کتاب کامل است و همه چیز را شرح داده است. لذا برای فهم قرآن خود قرآن کافیست.

الف–۲) گروه دوم می گویند، ما قرآن را قبول داریم، حدیث را هم قبول داریم ولی «مسیری» که از طریق آن حدیث به ما رسیده است را قبول نداریم، یعنی ما با «مجرای انتقال حدیث» مشکل داریم نه با «خود حدیث». و اگر نزد رسول الله(ص) بودیم، تمام فرمایشات ایشان را با جان و دل می پذیرفتیم، حتی مطالبی که خارج از موضوعات قرآنی می بود.

گروه دوم می گویند، حدیث بعد از ۱۰۰ سال نوشته شده است و در این ۱۰۰ سال فقط در حافظه ی مردم بوده است، طبعا ۱۰۰ سال زمان زیادی است و احتمال تحریف و انحراف مفاهیم وجود دارد.

الف–۳) گروه سوم می گویند سنت فقط برای اصحاب و یاران پیامبر (ص) بوده و برای همه ی مردم جهان صدق نمی نماید.

ب) نقد دیدگاه منکران سنت

ب–۱) نقد دیدگاه گروه اول: (قرآن کافیست و وظیفه ی پیامبر(ص)، فقط ارائه ی قرآن بوده است نه شرح قرآن و دیگر مطالب):

ب–۱–۱) این ادعا از طریق برخی از آیات قرآن کریم رد می شود، به عنوان مثال به آیات زیر توجه بفرمایید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ[۳]

« و بدین سان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر [نیز] بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، فقط به خاطر این قرار دادیم تا کسانی را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنها که به عقب بازمی‌گردند، معلوم کنیم. و این [تغییرِ قبله،] دشوار بود، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده است. و خدا هرگز ایمان شما را [که پیش‌تر به سوی بیت‌المقدّس نماز خوانده‌اید،] تباه نمی‌گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.»

–به مفهوم آیه خوب توجه بفرمایید، خداوند می فرماید قبلا بیت المقدس را به عنوان قبله تعیین کرده بودیم، این تعیین کردن (این امر خدا) در کجا انجام شده است؟ در قرآن چنین امری وجود ندارد... بلکه بعد از تعیین است که خداوند می فرماید به این خاطر این تعیین را انجام دادیم...

پس از این آیه برداشت می شود که به جز آیات قرآن (وحی)، وحی های دیگری هم برای پیامبر (ص) فرستاده شده است... و پیامبر (ص) با خداوند در ارتباط بوده است. وحی هایی که از جانب خدا آمده و برای ما لازم الاطاعه هستند.

افرادی که می گویند **فقط قرآن**، با این وحی های غیر قرآنی چکار می کنند؟ مگر به دلخواه خودتان است که بگویید قسمتی از وحی را قبول داریم و قسمتی دیگر را خیر؟

–البته آیات زیادی در این زمینه وجود دارد، مثلاً به این آیه توجه بفرمایید:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا[٤]

---

[۳] (بقره، ۱٤۳)

[٤] (احزاب، ۳۷)

«و زمانی که به [زید بن حارِثه،] کسی که خداوند بر او نعمت [اسلام و ایمان] داده بود و تو [نیز] به او نعمت [آزادی] داده بودی، می‌گفتی: همسرت را نگاه دار [و او را طلاق مده،] و از خدا پروا کن!» و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند. [و آن، فرمان خدا به ازدواج با مطلّقه‌ی او بود.] و از مردم می‌ترسیدی [که بگویند با همسر پسرخوانده‌اش ازدواج کرده]؛ در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت [و از او جدا شد]، ما او را به همسری تو درآوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنانِ پسرخوانده‌هایشان هنگامی که طلاق گیرند، مشکلی نباشد. و فرمان خداوند همواره انجام-شدنی است.»

در آیه ذکر شده که خداوند، به پیامبر (ص) «فرموده بود»، با زینب بنت جحش (همسر مطلقه ی زید) ازدواج کن تا این فرهنگ نادرست پسر خواندگی در جهان اسلام ریشه کن شود، حال اگر توجه نمایید در هیچ جای قرآن چنین دستوری وجود ندارد، اما خداوند از دستورِ داده شده (از طریق وحی) خبر می دهد...

نمیخواهم پاسخ را زیاد طولانی کنم، ولی آیات فراوان دیگری وجود دارد که چنین سر نخی به ما می دهند و برای مان مشخص می نمایند که «غیر از قرآن» برای پیامبر (ص) «وحی دیگری» هم آمده است (**و وحی محصورِ در قرآن نیست**).

اصطلاحاً به وحیِ خارج از قرآن «**وحی غیر متلو**» یا وحی غیر تلاوت شده می گویند، و به آیات قرآن کریم هم می گویند «**وحی متلو**»، (یا تلاوت شده).

لذا دوباره باید پرسید افرادی که می گویند **فقط قرآن**، این وحی های غیر قرآنی را چکار می کنند؟ وحی هایی که در قالب سنت رسول اکرم (ص) به مردم یاد داده شد و ایشان هم آن را به آیندگان منتقل فرمودند...

ب-۱-۲) یک دلیل واضح دیگر...

حتماً می دانید که پیامبران از طریق «خواب» و «الهام» نیز وحی دریافت کرده است، افرادی که می گویند «فقط کتاب»، آیا خواب های انبیاء و الهامات آنها را کلا منکر می شوند! به عنوان مثال رسول اکرم (ص) در خواب به او وحی شد که باید از مدینه به همراه اصحاب رضی الله عنهم به مدینه برود، ملاحظه بفرمایید:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا[۵]

«خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا همه‌ی شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهائی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکّه) فتح نزدیکی (که صلح حدیبیّه است) پیش آورد.»

قرآنیون با به رسمیت نشناختنِ سنت (رفتارها و سخنان رسول اکرم (ص))، عملاً مجراهای دیگر را مسدود شده اعلام می کنند! در حالی که پیامبر خدا (ص) به جز آیات قرآن وحی های دیگری هم دریافت کرده است.

ب-۱-۳) در کل همه ی مطالبی که در این قسمت عرض نمودیم در این آیه خلاصه می شود:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ[۶]

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه‌ی الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی) و یا این که خداوند قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد (به پیغمبران) وحی کند. وی والا و کار بجا است.»

طبعاً آنچه منکران سنت (گروه اول) ادعا می کنند، فقط در مورد « يُرْسِلَ رَسُولًا » یا فرستادن فرشته می باشد، که از این طریق قرآن بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است، لذا جای دارد که به سوال سابق باز می گردیم، واقعاً این افراد با موراد دیگر وحی چه کار می کنند؟

[۵] (فتح، ۲۷)

[۶] (شورا، ۵۱)

ب-٤-١) بسیاری از امورات دینی از طریق سنت به ما رسیده و نمی توانیم آنها را حذف کنیم و بگوییم فقط قرآن را قبول داریم، مثلا تعداد رکعات نماز، تحیات موجود در نماز، اذان، چگونگی ادای زکات، جزئیات بسیاری از عبادت ها و ...

معمولاً منکران سنت در پاسخ به این استدلال می گویند: درست است که این موارد در قرآن نیامده اند ولی از طریق «تواتر اجتماعی» و به صورت عرفی و سینه به سینه به ما رسیده است.

در پاسخ به این سخن شان می گوییم:

١. این تواتر و عرف سینه به سینه ای که ذکر می کنید «**مجرای عبور**» است نه «**منبع**»، بالاخره این موارد «منبع شان» **سنت** است... و بخواهید یا نخواهید **سنت** را پذیرفته اید...

٢. چرا در این قسمت «تواتر» و شیوه ی «سینه به سینه» را می پذیرید، ولی در سنت های دیگر خیر؟ لطفاً نگویید چون این سنت عملی است به این خاطر... چون سنت های عملیِ دیگری هم داریم که نپذیرفته اید، مثلا ریش، یا به صورت نشسته آب خوردن، یا شیوه ی نشستن برای غذا خوردن و...

ب-٢) نقد دیدگاه گروه دوم، (افرادی که می گویند، ما هم حدیث را قبول داریم، ولی احتمال دارد به صورت صحیح به دست ما نرسیده باشد و اسناد ذکر شده غیر قابل اعتمادند)

تا جایی که بنده اطلاع داشته باشم، میزان گرایش به این این گروه بیشتر از گروه های دیگر است و بسیاری از جوانانی که (در جامعه ی ما) به سمت اندیشه ی منکران سنت معطوف شده اند، از این دسته اند.

نکته ی مهم:

توجه داشته باشید عزیزان، افرادی که در این گروه قرار دارند، حدیث را به عنوان یکی از منابع تشریع قبول دارند و می گویند فقط به این خاطر آن را نمیپذیریم چون به صورت صحیح و با اسانید درست به دست ما نرسیده است...

اگر احیاناً یکی از دوستان هوادار این طیف، مقوله ی باور نداشتن به احادیث را مطرح کرد، بلافاصله به مطالب مربوط به گروه قبلی (کسانی که می گفتند **فقط قرآن** را قبول داریم) باز میگردیم و آیات و دلایل معرفی شده را برای آنها مطرح می نماییم...

در واقع مطالبی که در آنجا ذکر شد، مانند یک فیلتر عمل می کند، و تا آنجا را قبول نکنیم بحث کردن در مورد دلایل این گروه بی فایده است. به بیان ساده تر: باید اول ثابت شود به جز آیات قرآن، نوع دیگری از وحی برای پیامبر ارسال شده است... و این وحی در زندگی و اقوال روزمره ی ایشان با اصحاب کرام تبلور یافته است...

ب-۲-۱) یک دلیل **ایمانی**:

شما می گویید، ما حدیث را قسمتی از شریعت می دانیم، ولی به شرط آنکه مطمئن باشیم صحیح است، که متاسفانه ساز و کارِ انتقال احادیث به نسل های آینده به دلیل «عدم نوشتن» در زمان پیامبر(ص) ناقص است...

حال یک سوال پیش می آید، اگر حدیث «آنچنان که می گویید، قسمتی از شریعت» باشد... و به صورت «نادرست» به دست ما رسیده باشد، آیا خداوند (العیاذ بالله) به ضعفِ در اطلاع رسانی متهم نمی شود؟ آیا خاکم به دهان این نشانه ی ضعف خداوند نیست که نتوانسته قسمتی از شریعتش را به نسل های آینده برساند؟

پس دو گزینه باقی می ماند، یا پروسه ی هدایتی خداوندِ مقتدر ضعیف است، یا شما در اشتباهید... کدام یک را انتخاب می کنید؟

ب-۲-۲) یک دلیل **عقلانی**:

شما میگویید چون حافظه ی انسان خطا می کند، پس ممکن است حافظه ی افرادی که این احادیث را در سینه نگه داشته اند و برای دیگران بازگو نموده اند هم دچار خطا شده باشد و ما ۱۰۰ درصد مطمئن نیستیم که این حدیث از جانب پیامبر خدا (ص) آمده باشد...

می گوییم، آیا **فیلتری** که برای احادیث در نظر گرفته اید را حاضرید در زندگی روزانه ی خود نیز پیاده نمایید؟ مثلا:

- ۱۰۰ درصد مطمئن باشید که سالم به مقصد می رسید به این دلیل سوار تاکسی شوید...

- ۱۰۰ درصد مطمئن باشید غذایی که میخورید شما را مریض نمی کند به این دلیل آن را بخورید...

– ۱۰۰ درصد مطمئن باشید به مسافرتی که می خواهید بروید سالم می رسید به این دلیل بروید...

– ۱۰۰ درصد مطمئن باشید این قرص مفید است و عوارضی ندارد به این دلیل آن را بخورید...

– ۱۰۰ درصد مطمئن باشید تحقیقات این دانشمند صحیح است به این دلیل کتابش را مطالعه نمایید...

آیا هیچ کدام از اینها ۱۰۰ درصد هستند؟ مسلماً خیر. و شما فقط «**ظن غالب**» دارید» به این خاطر اقدام می کنید. آیا بدون اتکا به مقوله ی «**ظن غالب**» و با پشت بستن به «**کسبِ یقین ۱۰۰ درصد**» ما می توانیم زندگی کنیم...؟!

یک مثال ساده:

بنده در یک هوای زمستانی سوار ماشین خود می شوم، میخواهم به مسافرت بروم، مقصد بنده ۱۵۰ کیلومتر دور است... ابتدا سلامتی ماشین را چک می کنم، خبرهای هواشناسی را چک می کنم، زنجیر چرخ ها را برمیدارم و چون تمام بهانه ها را رفع کرده ام، این بار «**ظن غالب**» بر ذهن بنده مستولی می شود و حرکت می نمایم... هر چند ۱۰۰ درصد مطمئن نیستم و شاید دچار حادثه هم بشوم...ولی به «ظن غالبی» که ایجاد شده اعتماد می نمایم و می روم. (اگر یکی از این موارد مشکل داشت مطمئناً نمی رفتم (معیوب بودن ماشین، هوای برفی و...ولی وقتی دلیلی برای نرفتن ندارم و موانع را رفع کرده ام، چرا نباید به «ظن غالب» اعتماد کنم؟)

در زمینه ی حدیث هم وقتی همه ی فیلتر های معرفی شده توسط علمای حدیث شناسی به سلامتی طی شد و بعد از تمامی جرح و تعدیل ها، یک حدیث صحیح معرفی شد، باید طبق قاعده ی معمولی و پر تکرار تبعیت از «**ظن غالب**»، آن را بپذیریم، نه اینکه برخلاف امور دیگر بگوییم در این زمینه انتظار ما ۱۰۰ درصد است و اگر ۱۰۰ نباشد آن را نمی پذیریم...

اینکه قرآن ۱۰۰ درصد است مبحثش فرق می کند، قرآن به صورت مستقیم با همین الفاظ از آسمان آمده و به عنوان آخرین معجزه ی مشهور کاروان رسالت، از جانب خداوند وعده ی محافظت دریافت کرده است... ولی آموزه های دینی دیگری که به پیامبر (ص) وحی شده و ایشان با ادبیات و کلمات خود آن را برای مردم بیان نموده است، موضوعش فرق می کند. (در سطور آتی، قسمت سوال کلیدی سوم، مبحث نقل به معنا را مطالعه نمایید... تا بدانید چرا موقعیت حدیث فرق می کند)

ب-۲-۳) دلیل **عقلانی** دوم:

مولوی در مثنوی معنوی، دفتر دوم، شعر جالبی دارد که یکی از بیت هایش این است:

تا نباشد راست کی باشد دروغ

آن دروغ از راست می‌گیرد فروغ

یعنی بدل نشانه ای از وجود حقیقت است. به بیان دیگر، همینکه در بین احادیث درجه بندی وجود دارد، و از «ضعیف» به «صحیح» می رسد، یعنی صحیحی وجود دارد به این دلیل ضعیف هم در نظر گرفته شده است.

اگر اصطلاحات حدیثی را مطالعه نمایید متوجه می شوید که در بین حدیث ضعیف و صحیح بیش از ۲۰ درجه وجود دارد، متروک، مشهور، غریب، مسلسل، مزید، معلق، مشکل، موقوف، مدلس، موضوع و...)

اگر حدیث کلا غیر قابل اعتماد است، پس این درجه بندی موشکافانه چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ آیا نشانی از دقت ندارند؟ آیا این نتیجه را ایجاد نمی نمایند که حدیث صحیح واقعاً صحیح است به خاطر فیلترهای فوق را به سلامتی طی کرده است؟

ب-۳) نقد دیدگاه گروه سوم: (گروه سوم می گوید، حدیث و بیانات رسول اکرم (ص) فقط برای اطرافیان ایشان حجت بوده است**!)**

نقد ادعای این طیف به توضیح و تامل فراوانی نیاز ندارد، خداوند آیاتی فرستاده که جهان شمولی و جامعیت دعوت رسول اکرم (ص) را برای هر عصر و زمانی ثابت می نماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [۷]

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (ی کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوّت تو را باور نمی‌دارند).»

[۷] (سبا، ۲۸)

آیا واژه ی مردم در این آیه منظورش مردم مکه و مدینه است؟ طبق کدام قرینه و دلیل؟! پس آیه ای که می فرماید «قل اعوذوا برب الناس» هم منظورش از «رب الناس» پروردگار مردم مکه و مدینه است!!! آیا پروردگار مردم مکه و مدینه با پروردگار مردم جهان تفاوت دارد؟

یا در آیه ی دیگری می فرماید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا[۸]

«والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده‌ی حق از باطل) را بر بنده‌ی خود (محمّد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).»

معمولا قرآنیون در اینجا هم می گویند منظورش از عالمین، مکه و مدینه است...! می گوییم طبق کدام قرینه؟ پس وقتی می گوییم «الحمدلله رب العالمین» داریم برای خدای مکه و مدینه شکر گزاری می کنیم نه خدای خالق آسمانها و زمین...!

پس رسول الله (ص) برای همه ی مردم دنیا در هر زمانی آمده است، نه برای مردم یک عصر و یک زمان... و ادعای گروه سوم بسیار ضعیف است. (ضمن اینکه این طیف به صورت تلویحی به حجیت سنت اقرار می کنند...آنها می گویند سنت ایشان برای مردم آن زمان «حجت» بوده است... حال که ثابت کردیم رسول اکرم (ص) برای همه ی مردم جهان آمده، پس حجیتِ سنتِ ایشان هم برای همه ی مردم خواهد بود...

ج) چند سوال کلیدی

ج-۱) سوال کلیدی اول: چرا احادیث در عصر رسول الله (ص) نوشته نشدند؟

قبل از هر چیز باید یک **روشنگری** صورت پذیرد:

«نوشته نشد» با «اهمیت نداشت و حجت نبود» تفاوت دارد. نوشته نشد، یعنی بخاطر دلایل خاص خود اجازه ی کتابت نیافت. ولی «اهمیت نداشت» و «حجت نبود»، ادعای بزرگ و غیر منصفانه ای است که صحت ندارد.

[۸] (فرقان، ۱)

ابتدا چند دلیل برای «عدم کتابت» ذکر می نماییم، سپس برای ادعایی که می گوید «سنت اهمیت شرعی نداشت» هم، مثال های نقضی ذکر می کنیم:

چرا احادیث در عصر رسول اکرم (ص) نوشته نشدند؟

ج-۱-۱)

به نظر بنده ی حقیر یکی از مهمترین دلایل، مبحث «وضعیت کتابت در آن زمان» می باشد! لابد می دانید که ٦۲۳٦ آیه ی قرآن در عرض ۲۳ سال بر قلب پیامبر(ص) نازل شد، و اصحاب در آرامش و فراغت بال می توانستند آیات را ثبت نمایند، ولی ثبت «افعال»، «اقوال» و «تقریراتِ»[۹] ۲۳ ساله ی یک شخص مهم! آن هم با آن «شرایط» و «اتفاقات پر فراز و نشیب»! واقعا کار بسیار طاقت فرسایی بوده است! (کمی واقع بین باشیم! نوشتن بر روی پوست! با جوهر! این همه سخن! در شرایط جنگ، هجرت، تحریم و...آیا امکان پذیر است؟)

همین الان اگر بخواهید اقوال و افعال و تقریراتِ یک شخص بسیار فعال در سطح جامعه را به مدت ۲۳ سال کتابت نمایید، مگر اینکه از تکنولوژی هایی همچون فیلمبرداری و ضبط صدا ... استفاده نمایید وگرنه باید «افرادِ زیادی» مشغول این کار باشند و «هیچ کار دیگری» انجام ندهند!

در حالی که «پتانسیل اصحاب» باید صرف گسترش اسلام و محکم نمودن پایه های این دین در آن مقطع حساس می شد نه اینکه ده ها و صدها نفر بنشینند و در طول ۲۳ سال فقط سخنان پیامبر را با جوهر روی پوست حیوانات بنویسند...

لذا آن ها با «اعمال خود» سنت را ثبت نمودند(آنها را یادگرفتند و تکرار می نمودند) و تا زمان کتابت نهایی و مرحله ی تدوین؛ آن را در جامعه ی اسلامی به یک «تواتر اجتماعی» و یک «عرف شایع» در آوردند.

ج-۱-۲)

[۹] تقریر یعنی تایید ضمنی، یعنی عملی جلو چشم ایشان صورت پذیرفته و ایشان اعتراض نکرده است (به نشانه ی تایید و رضایت)

اسلام در همان سال های اول به انواع مملکت های دنیا راه یافت، باور کنید اگر قرآنِ کتابت شده و حدیث کتابت شده بر آنها عرضه می شد، آنها توانایی تفکیک این دو متن عربی از یکدیگر را نداشتند و دچار مشکل می شدند(شاید با توجه به عظمت متن قرآن این کار برای اعراب آسان باشد، ولی غیرعرب ها این گونه نیستند)، خصوصا اینکه احادیث جعلی و ضعیف هم در بین مردم وجود داشت و هنوز تصنیف و گلچین احادیثِ صحیح صورت نپذیرفته بود... تصور کنید اگر قرآن به همراه احادیث نادرست به دست این افراد می رسید، چه اتفاقی می افتاد...

ولی الحمدلله **قرآنِ غیر قابل تحریف «عرضه شد»** و سنت حفظ شده ی درون سینه ها به وسیله ی اصحاب رسول الله (ص) و تابعین **به مردم «یاد داده شد»**. و شکر خدا گردنه های خطرناکِ تاریخی را رد کرد و این دین به آیندگان رسید.

ج-۲) سوال کلیدی دوم: آیا احادیث (قول، فعل وتقریر پیامبر (ص)) برای اصحاب اهمیت و «حجیت شرعی» نداشت؟

آنگونه که از سخن منکران سنت بر می آید، بله حجیت نداشت و اصحاب فقط به قرآن اکتفا کرده اند و هیچ اهمیتی برای سخن و عمل و تقریر رسول اکرم (ص) قائل نبوده اند (!) لذا نمونه هایی ذکر می کنیم، تا نادرست بودن این ادعا را نشان دهیم:

ج-۲-۱)

آنها می گویند حضرت ابوبکر (رض) کلا فقط چند حدیث روایت کرده است(نتیجه= به قرآن توجه نداشته است) ولی آیا این ادعا صحت دارد؟

خیر، به یاد بیاورید ماجرای مشهور اعزام سپاه اسامه (رض) را:

رسول اکرم (ص) قبل از رحلت، سپاهی را آماده فرمود تا به شام بروند و اسامه (رض) که یک جوان ۲۰ ساله بود را فرمانده ی آن سپاه کرد... پرچمی را برای اسامه به یک چوب بست و توصیه هایی فرمود... قبل از اینکه سپاه حرکت کند رسول اکرم (ص) به دیدار «رفیق اعلی» (سبحانه و تعالی) شتافت و رحلت فرمود... پس از رحلت رسول اکرم(ص) وضعیت جامعه ی اسلامی بسیار آشفته شد...(ارتداد برخی از قبایل، ظهور پیامبران دروغین، سرکشی‌های یهود و نصارا و آشوب‌های احتمالی دیگر...) حتی عده ای از

اصحاب (رضی الله عنهم) اعتراض نمودند و گفتند فعلا این حرکت انجام نشود چون وضعیت مملکت خودمان ناجور است...، اما ابوبکر صدیق (رض)، یار غار رسول الله (ص) چه فرمود:

«والذی لاّ اله الاّ هو ما رددت جیشا جهزه رسول الله ولاّ حللت لواء عقده رسول الله صلی الله علیه وسلم بیده.»

«قسم به کسی که جز او خدائی نیست، سپاهی را که رسول برای حرکت مهیا فرمود هرگز بر نمی گردانم و ابداً پارچه پرچمی را که رسول الله با دست خود بست و بیاراست باز نخواهم کرد...» سپس به اسامه فرمود: «برای اجرای فرمان پیامبر خدا (ص) حرکت کن، من نه تو را بدان فرمان می‌دهم و نه از آن باز می‌دارم، من فقط مجری فرمان رسول خدایم.»[10]

آیا ابوبکر صدیق (رض) نسبت به سنت بی تفاوت بوده است؟

ج-۲-۲)

یا ماجرای حضرت عمر (رض) و بوسیدن حجرالاسود را بیاد بیاورید:

از عمر بن الخطاب (رض) روایت است ایشان هنگامی که به حجرالاسود بوسه زد، فرمود: «إِنِّی أَعْلَمُ أَنَّکَ حَجَرٌ، لا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلا أَنِّی رَأَیْتُ النَّبِیَّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یُقَبِّلُکَ مَا قَبَّلْتُکَ»[11]

«می‌دانم که سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی زیان و نفع برسانی، و اگر پیامبر(ص)تو را نمی‌بوسید من نیز تو را نمی‌بوسیدم».

و بسیاری از موارد دیگر که اصحاب تسلیم سخن رسول خدا بوده اند، سخنانی که آیه ی قرآن نبودند... اما مردم آنها را به عنوان شریعت پذیرفته بودند. از طهارت و بهداشت گرفته تا حکومت داری و صله ی رحم و آب خوردن و...

پس نزد اصحابی که ابتدا مانع نوشتن احادیث شدند، سنت اهمیت بسیار زیادی داشته است و آن را شریعت دانسته اند.

---

[10] واقدی، محمد بن عمر، ج۲، ص-۱۱۲۱-۱۱۲۲، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، لندن، ۱۹٦٦م.

[11] بخاری (۱۵۹۷)، مسلم (۱۲۷۰).

نکته ی مهم

یک حدیث از رسول الله (ص) پاسخ هر دو سوال مطرح شده در قسمت بالا را می دهد (کتابت و حجیت):

«حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " لَا تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ، وَحَدِّثُوا عَنِّي، وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ – قَالَ هَمَّامٌ: أَحْسِبُهُ قَالَ – مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ[۱۲]»

«از سخنان من چیزی ننویسید، و هرکس جز قرآن چیزی از سخنان مرا نوشته است؛ آن را از میان ببرد، اما نقل و گزارش سخنان من اشکالی ندارد و کسی که به عمد گزارش دروغی را بر من ببندد، جایگاهش آتش است»

در بسیاری از سایت ها این حدیث نقل شده اما به صورت ناقص! و دقیقاً تاجایی نقل شده که می فرماید «هر کس حدیثی از من نوشته آن را از میان ببرد»، ولی پیشتر در کتاب «بررسی تاریخی قصص قرآن» اثر دکتر بیومی مهران، جلد اول ص ۷۸ نسخه ی کامل آن را خوانده بودم! لذا به خود کتاب امام مسلم مراجعه نمودم و دیدم نقل دکتر بیومی مهران (از سایت ها و مقالات ارائه شده) کاملتر است.

با کمی تامل مشخص می گردد چرا منکران سنت این حدیث را قیچی می کنند! چون رسول الله (ص) در ادامه، **جایگاه حدیث را بالا می برد** و **فقط از کتابت آن** نهی می فرماید.

دوباره متن حدیث را بخوانید، به نظر شما این عبارت که می فرماید: «سخنان من را ننویسید، ولی آنها را نقل کنید آن هم به صورت صحیح» چه معنایی دارد؟ اگر سنت هیچ اهمیتی ندارد چرا رسول الله (ص) به آن «اجازه ی انتشار سینه به سینه» را می دهد؟ و چرا انقدر روی «صحّتِ نقل کردن» تاکید می فرماید؟

یک نکته ی بسیار مهم دیگر:

اگر سنت دارای حجیت نبوده، دیگر چه فرقی می کند که دروغی به آن اضافه شود یا خیر؟ چرا رسول الله (ص) فرمودند کسی که از خودش چیزی به حدیث اضافه نماید جایگاهش آتش است؟ آیا تغییر و دستکاری یک سخن معمولی (و غیر حجت) چنین عقوبتی دارد؟ (مسلماً خیر) پس مشخص می گردد که

[۱۲] صحیح مسلم (۳۰۰٤)، جلد : ٤ صفحه : ۲۲۹۸

بسیار مهم بوده (حجت است) و مو به مو به آن عمل می کرده اند. اما چرا نهی از کتابت؟ دلایلی که ذکر شد (شماره ۱ و ۲).

ج-۳) سوال کلیدی سوم:

ممکن است یکی از منکران حدیث بگوید: شما مدافعان سنت هم کمی واقع بین باشید، آیا با حفظ کردنِ احادیث در سینه، برخی از کلمات جابجا نمی شوند؟ ذهن انسان دستگاه کامپیوتر که نیست، مطمئنا فراموشی و خطا به آن راه دارد...

پاسخ:

ج-۳-۱)

بله بی شک «جابجایی کلمات» و «خطا کردن» یک شاخصه ی انسانی است، ولی برای رفع همین مشکل، طبق دیدگاه جمهور علما «مفهوم احادیث» حجت است، نه «کلمات» آنها...

یعنی: «جمهور محدثین سلف و خلف و اصحاب فقه و اصول از جمله آنها ائمه اربعه، نقل مفهوم حدیث را جائز دانسته اند مشروط بر اینکه راوی حدیث قاطعانه به بیان معنای حدیث بپردازد.[۱۳]»

به هر حال چند کلمه هم جابجا شود، فرد «مفهوم مورد نظر» را می رساند و طبعاً حساسیت فراوانی هم روی نقل احادیث وجود داشته چون از هشدار پیامبر (ص) نسبت به دروغ بستن به زبان ایشان (ص) اطلاع داشته اند.

ممکن است شخصی بگوید اگر این حساسیت وجود داشته، پس چرا این همه حدیث ضعیف و موضوع ایجاد شده است؟ می گوییم همین که خودتان می گویید حدیث ضعیف و موضوع، از کجا می دانید؟ این موضوع چگونه برای شما مشخص شده است؟ پاسخ ساده است؛ این یعنی علما خودشان افراد «عادل» و

[۱۳] فتح المغیث – السخاوی، ج۳، ص۱۳۸؛ تدریب الراوی – جلال الدین السیوطی، ج۱، ص۵۳۳؛ شرح نخبة الفکر فی مصطلحات أهل الأثر – الملا علی القاری، ص۴۹۷؛ تیسیر مصطلح الحدیث – محمود الطحان، ص۲۱۲.

«حساس» و «متقی» را از افراد منافق و جاعلِ حدیث بازشناخته اند و به هر حدیثی درجه ی مقبولیت نداده اند.

ج-۳-۲)

به جز دلیل «نقلی» فوق (که علما می گویند مفهوم حدیث هم حجت است) یک دلیل «عقلی» مهم هم وجود دارد، طبعاً احادیث متشکل از گفتار (قول)، رفتار(فعل) و پذیرفتار (تقریر) پیامبر(ص) می باشند. تقریر یا پذیرفتار یعنی شخصی کاری نزد پیامبر (ص) انجام داده و پیامبر (ص) هم انکار و مخالفت نکرده است، یعنی این عمل تایید ضمنی پیامبر (ص) را به همراه داشته است.

حال فقط در قسمت گفتار است که پیامبر (ص) خودش واژه سازی کرده است، برای رفتار (فعل) و پذیرفتار(تقریر) این وضعیت وجود نداشته، و اصحاب کرام خودشان وقایع را نقل کرده اند، لذا باید هم «نقل به مفهوم و معنا»، حجت باشد.

ج-٤) سوال کلیدی چهارم:

خودتان گفتید، پیامبر(ص) از نوشتن نهی کردند، ولی اجازه دادند سخنان شان به صورت صحیح منتشر شود، حتی هشدار دادند افرادی که از سر هوا و هوس سخن پیامبر (ص) را تغییر می دهند و منتشر می نمایند دوزخی هستند.

و باز هم خودتان گفتید، اصحاب سنت را ننوشتند و حتی از نوشتن آن نهی می کردند، اما به صورت بالقوه به آن عمل می کردند..

حال این مطالب را چگونه با یکدیگر جمع می کنید؟ اگر آن را حجت می دانستند پس چرا مانع شدند؟

پاسخ:

اگر پاسخ را بسیار خلاصه کنیم، می گوییم : «درک شرایط» و «احتیاط».

ما عرض کردیم:

–(طبق یکی از دلایل) در زمان رسول اکرم (ص) توانایی کتابت وجود نداشت (اما خود رسول(ص) به صورت زنده در میان مردم بود)

– و در زمان اصحاب هم شرایطش آن گونه که باید مهیا نبود، حدیث مانند قرآن نیست؛ گفتیم که در آن «نقل به معنا و مفهوم» وجود دارد (غالباً به دلیل ثبت «اعمال» پیامبر(ص) و «تقریرات» ایشان که حتماً باید برای آن نقل به مفهوم صورت پذیرد، چون ناظران آن را حفظ کرده اند)، اگر این حساسیت ها به خرج داده نمی شد، حدیث به راحتی می توانست مورد سواستفاده های جبران ناپذیر قرار گیرد... **لذا اول باید سنت از جانب «افراد معتمد» به «قلب مردم» وارد می شد بعد به «اوراق» و «دفترهایشان»...**

پس با وجود عدم کتابت، باز هم بزرگترین شاگردان رسول الله (ص) حضور داشتند و می توانستند این امر را سازماندهی نمایند...ولی به مرور نیاز به کتابت تقویت شد و خطرات هم تقریبا رفع شده بودند (چون سنت به صورت شفاهی وارد زندگی مردم شده بود) این بار محققان با آرامشِ کافی سنت شفاهی صحیح را اخذ کردند و امور نادرست را با فرمول های پیچیده ی خود (علم جرح و تعدیل) از آن جدا نمودند...

فراموش ننماییم...آن مقطع، بسیار تاریخی و حساس بود؛ و اگر سخن دروغی به پیامبر (ص) منتسب می شد تا قیامِ قیامت بر مردم حجت می بود...! لذا تا وقتی که شرایط تاریخی آن مهیا نشده بود، کتابتِ کامل و تدوین احادیث صورت نپذیرفت.

جالب است، اگر بروید مطالب منکران سنت را بخوانید، متوجه می شوید:

تمام مطالبی که رسول الله (ص) و اصحاب (رضی الله عنهم) در قالب احتیاط مطرح کرده اند را جهت اثباتِ «بی اهمیت بودن سنت= یا همان حجت نبودن آن) بکار برده اند! در حالی که در سطور گذشته توضیح دادیم، این دو مورد با یکدیگر تفاوت دارند.

د) معرفی دو تناقض آشکار در کلام منکران سنت

د–۱) تناقض اول:

ما در ابتدای مقاله سه طیف از قرآنیون را معرفی کردیم، گفتیم که طیف دوم می گویند ما حدیث را قبول داریم ولی به مجرای انتقال آن اعتماد نداریم، اما جالب اینجاست که افراد طیف دوم، مدام به استدلال های

طیف اول (مبنی بر قرآن بسندگی و عدم حجیت احادیث) استناد می کنند(!) لذا باید از آنها پرسید، این چه جور قبول داشتنی است؟ بالاخره با «مجرا» مشکل دارید یا با «حجیت»؟

د-۲) تناقض دوم:

باید از منکران سنت (طیف اول و دوم) پرسید، وقتی احادیث حجت نیستند... مسیر آنها صحیح نیست... امکان خطا وجود دارد... تلاش بشری هستند... و...

چرا به احادیثی که بحث «احتیاط» را مطرح کرده اند (نه «انکار» و شما طبق دیدگاه خودتان آنها را انکار حجیت می دانید) انقدر «اعتماد» می کنید؟ چرا در تمام نوشته های خود به آنها استناد می کنید؟ چرا احادیثی که (فکر می کنید) طرز فکر شما را ثابت می کنند را «حجت» می دانید، ولی احادیث دیگر را خیر؟

ذ) نقد و بررسیِ «برخی» از مشهورترین دلایل منکران سنت

ذ-۱) شبهه ی اول (ادعای طیف اول در مورد یکی از آیاتِ شریفه ی قرآن):

منکران سنت در مورد این آیه ی شریفه که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»[۱۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید»

می گویند: «رسول=فرستاده» در این آیه منظورش «رسالت آسمانی» است، نه پیامبر! لذا منظور قرآن از تبعیت از رسول، تبعیت از خدا و برنامه ای می باشد که فرستاده است.

نقد و بررسی:

---

[۱۴] (۵۹، نساء)

فارغ از اینکه رسول در لغت و عرف به معنای پیامبرِ فرستاده شده است نه برنامه ی آسمانی فرستاده فرستاده شده، می گوییم این توجیه طبق دلیل زیر نادرست است:

۱. اطیعوا الله (اطاعت از خدا) چیست؟ اطاعت از **قرآن**

۲. اطیعوا الرسول (طبق ادعای شما اطاعت از دین فرستاده است حال اطاعت از دین فرستاده) چیست؟ سنت را که قبول ندارید پس باز هم می شود **قرآن**

۳. لذا جمله ی پروردگار این گونه می شود: ای کسانی که ایمان آورده اید از **قرآن** تبعیت کنید و از **قرآن!!!**

–به نظر شما وجود چنین عبارتی در قرآن از ارزش ادبی و محتوایی آن نمی کاهد؟ (قرآنی که سرآمد ایجاز و بلاغت است...)

–آیا در روابط بشری چنین چیزی را دارای اهمیت می دانید که می خواهید آن را به پروردگار نسبت دهید؟ مثلا شخصی بگوید فلانی {امشب برای شام بیا خانه ی ما} «و» {امشب برای شام بیا خانه ی ما} (!!)

لذا «خداوند حکیم» هرگز چنین چیزی نمی فرماید و منظور آیه دقیقاً پیامبر(ص) است و سنت مبارکش. سنتی که منبع دوم تشریع می باشد.

ذ–۲) شبهه ی دوم (ادعای طیف طیف دوم در مورد این آیه):

طیف دوم در مورد این آیه می گویند: بله درست است ما باید از سنت پیامبر (ص) اطاعت کنیم، ولی به شرط آنکه سنت صحیح به ما رسیده باشد، لذا چون احتمال عدم صحت وجود دارد، پس ما ملزم به اطاعت نیستیم

نقد و بررسی:

همانگونه که در ابتدای مقاله توضیح دادیم، خداوندی که تکلیفی را بر بشر قرار داده باشد، حتما سازوکارهای لازم برای انجام آن تکلیف را هم مقدر فرموده است. مگر ممکن است خداوند تکلیفی را تا قیامت تعیین کرده باشد (آن هم تکلیفی با این درجه ی اهمیت=برنامه ی زندگی مسلمین= تفسیر عملی

قرآن و...)، اما فقط چند سال کوتاه کاربرد داشته باشد و بعداً به دلیل نقصِ در ارائه از دوش تمام بشریت برداشته شود!

لذا به همان «دلیل ایمانی» مذکور باز می گردیم، یا خداوند حکیم نیست یا شما در اشتباهید؟ کدام یک را می پذیرید؟

هر چند نمی خواهم فکر کنید که فقط از دلیل ایمانی استفاده می نماییم اگر به خاطر سپرده باشید از دلیل عقلی هم سخن گفتیم و خدمت تان عرض شد که، استدلال شما نادرست است... شما بنا بر تبعیت از «ظن غالب» باید به احادیث اعتماد کنید... جالب اینجاست که به جز حدیث به تمام ظن غالب های دیگر زندگی تان اعتماد می کنید...(اگر کسی بگوید به احادیث «ظن غالب» هم ندارم، می گوییم پس باید برای رد آنها دلایل محکمه پسندی داشته باشید، و مانند علما حدیث را جرح نمایید، آیا چنین دلایلی دارید؟)

ذ–۳) شبهه ی سوم (ادعای طیف سوم در مورد این آیه):

«اطیعوا الرسول» موجود در این آیه، فقط برای اطرافیان پیامبر (ص) صدق کرده است.

نقد و بررسی:

اولاً: باید بدانید که خطاب های «اطیعوا» در قرآن عام است و هیچ قیدی وجود ندارد که آنها را جدا نماید، ثانیاً: طبق این استدلال (لابد) «اطیعوا الله» هم برای یاران پیامبر (ص) بوده است(!)... اگر بگویید خیر، می گوییم طبق چه قاعده ای قسمت دوم آیه را در دایره ی عصر پیامبر محدود کردید ولی قسمت اول را خیر؟ هیچ قاعده ای ندارید و بصورت دلخواه این کار را کرده اید، پس ادعای شما نادرست است.

ثالثا: در ادامه ی آیه می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ »

برای فعل «اطیعوا» دوم یک مرجع دیگر هم قرار داده شده است (و اولی الامر منکم)، منکران سنت می گویند، این منظورش تبعیت از «افراد متخصص» است، می گوییم پس طبق استدلال خودتان منظورش تبعیت از انسانهای متخصص زمان پیامبر (ص) است، و ما در این عصر می توانیم از متخصصان تبعیت

ننماییم... به هر حال یک فعل است برای دو مرجع و نمی توانید اعتراض کنید... که هم باز نادرستی استدلال تان مشخص می گردد.

ذ-٤) شبهه ی چهارم:

گاهاً از منکران سنت شنیده می شود که می گویند، «اطیعوا الرسول» به معنای اطاعت از حکم های پیامبر(ص) در راستای حکمرانی ایشان بوده است نه رسالتی که داشته اند...

نقد و بررسی:

چنین چیزی صحت ندارد، پیامبر (ص) در مدینه حکومت اسلامی تشکیل دادند، پس طبق استدلال شما اصحاب در مکه (قبل از هجرت و تشکیل حکومت) نباید به سخنان پیامبر (ص) توجه کرده باشند!!! که اینطور نیست...

همچنین اشکال دیگری در استدلال شما موجود است، آیه خودش بعد از «و اطیعوا الرسول» می فرماید : «وَأُولِی الْأَمْرِ مِنكُمْ»، در واقع این قسمت است که بحث حکمران را مطرح می نماید نه قسمت قبلی که شما ادعا می کنید... اگر بگویید هر دو این معنا را دارند، باز هم در همان اشتباه گذشته گرفتار می شوید که دلیلی ندارد خداوند دو جمله ی دقیقا مانند هم را در یک آیه پشت سر یکدیگر بیاورد...

ذ-٥) شبهه ی پنجم:

قرآنیّون معتقدند نیازی به سنّت نیست؛ چون قرآن کامل است، واگر بگوییم شریعت بدون سنت کامل نیست به جامعیت قرآن طعنه زده ایم... به دلیل اینکه قرآن فرموده است:

مَّا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَیْءٍ [١٥]

ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛

...وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ... [١٦]

---

[١٥] (الأنعام/ ٣٨)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است

نقد و بررسی:

موضوع ساده تر از آن است که به آن فکر کنیم، توجه بفرمایید:

۱. قرآن کامل است و هر آنچه به هدایت انسانها مربوط می شود را بیان نموده است

۲. این جامعیتِ مطرح شده بسته ای است که متشکل از «زیر مجموعه هایی» می باشد، تمام این زیر مجموعه ها با هم جمع شده اند و بسته ی جامع هدایتی را تشکیل داده اند.

۳. این «زیر مجموعه ها» موارد زیر می باشند:

داستان انبیاء، احکام، بحث پدیده های خلقت، امورات اخلاقی «««و»»» توصیه به پیروی از سنت پیامبر(ص) و...

٤. متوجه شدید؟ بحثِ حجیت سنت و تبعیت از سنت رسول خدا (ص) یکی از «زیر مجموعه های» بیان شده توسط قرآن می باشد، که در نهایت این زیر مجموعه ها با یکدیگر جمع شده و منجر به «جامعیت مطالب قرآن» شده اند.

۵. یعنی اهتمام به سنتِ رسول خدا (ص) طعنه به جامعیت قرآن نیست، بلکه اجرای یکی از دستورات قرآن در راستای پاسداشتنِ جامعیت مطرح شده است. به بیان ساده تر وقتی سنت را نیز دنبال کنیم اوامر قرآن را به طور کامل اجرا کرده ایم، وگرنه همه را اجرا کرده ایم به جز آن مورد.

حال ممکن است کنجکاو شوید و بگویید کدام آیات این امر را بیان فرموده اند؟

یک آیه را در سطور گذشته نوشتیم و تکرار می کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»[۱۷]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید

همچنین این آیه ی شریفه:

[۱۶] (النّحل/ ۸۹).

[۱۷] (۵۹، نساء)

مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّـهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا[18]

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی).

ذ-٦) شبهه ی ششم:

قرآنیون می گویند: سنّت نبوی نوعی اجتهاد شخصی آن حضرت است و نه وحی مَنزَل از جانب خدا و هر بشری در اجتهاد خود می‌تواند به واقع برسد و مصیب باشد یا به خطا رود و به واقع نرسد. لذا سنّت پیامبر(ص) مصون از خطا و اشتباه نیست و به همین دلیل، حجّیّت ندارد و پیروی آن بر ما لازم نمی‌باشد.

ماجرای تلقیح درخت خرما را بیاد بیاورید، پیامبر(ص) در این واقعه مرتکب خطا شد و بعدا به اصحاب گفت «انتم اعلم بامور دنیاکم». لذا پیامبر هم مرتکب اشتباه شده است و لذا سنت ایشان حجت نیست.

نقد و بررسی:

١. این سخنان مربوط به منکران نوع اول است، که می گویند فقط قرآن کافیست، حال از این افراد می پرسیم؛ این آیاتِ موجود در قرآنی که قبولش دارید را چگونه توجیه می کنید؟

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى » [19]

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، (١) که هرگز دوست شما [= محمّد «ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، (٢) و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! (٣) آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (٤) آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبرئیل امین] او را تعلیم داده است؛ (٥)

معمولا قرآنیون در یک توجیه نادرست می گویند منظور این آیات قرآن است (که وحی می باشد) نه سنت؟ می گوییم از کجا می دانید؟ خداوند به مشرکان می فرماید: رسول الله (ص) هرگز از روی هوا «««سخن»»»

---

[18] (٨٠، نساء)

[19] (النّجم/ ٥ـ١).

نمی گوید. «سخن گفتن» یک فعل عام است و هم شامل قرآنی می شود که پیامبر بر زبان آورده و هم توضیحاتی که در مورد قرآن و مسائل دینی ارائه داده است... اگر به دلایل دیگر پشت بسته اید و با تکیه بر دلایل دیگر می گویید اینجا دلیل صرفاً قرآن است، طبعاً آنها را پاسخ داده ایم و نمی توانند پشتیبان این دلیل تان باشند.

سبحان الله... ما می گوییم رسول نازنین مان(ص) از روی هوا هوس سخن نگفته است، عده ای می خواهند ثابت کنند که این طور نیست و از روی «هوی و هوس» سخن گفته است!!! آیا هنوز هم در عقاید نادرست خود شک نمی کنید؟

آیا کسی که از روی هوا و هوس سخن بگوید از جانب خداوند به عنوان الگو و صاحب خلق عظیم معرفی می شود؟

لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّـهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّـهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّـهَ كَثِيرًا [۲۰]

«مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ[۲۱]

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

لابد منکران سنت می گویند، این منظورش قرآن است! می گوییم خیر، اتفاقاً منظورش اخلاق و شیوه ی ارتباط با مردم و اطرافیان است... اخلاقی که برای بشریت به عنوان الگو معرفی شده است.

لذا پیامبر (ص) آنچه در راستای هدایت بشر و برنامه ی هدایتی بیان فرموده وحی است، و حتی اگر اجتهادات شخصی باشد (که نیست) اجتهاد کسی که با وحی در ارتباط بوده، بر سخنان و اعتراضات شما برتری دارد...

۲. اما بحث آن درخت خرما، ابتدا حدیث را مطالعه می نماییم:

---

[۲۰] (۲۱، احزاب)

[۲۱] (قلم، ٤)

پیامبر روزی نزد اصحابش تشریف آوردند و آنها را در حالت تلقیح درختان خرما دیدند از آنها پرسیدند شما چکار می کنید؟ صحابه در پاسخ عرض کردند ما گرد افشانی و عمل تلقیح را انجام می دهیم.پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر خدا بخواهد به شما خرما بدهد بدون عمل تلقیح خرما می دهد، لذا نیازی به این عمل نیست.صحابه نیز این عمل را ترک کردند، از قضا درختان خرما در آن سال بی بار و ثمر شدند پس از مدتی آنحضرت نزد اصحاب تشریف آوردند؛ صحابه فرمودند: یا رسول الله شما گفتید این عمل را ترک کنید ما آنرا ترک کردیم ولی درختان ثمری ندادند.در اینجا بود که پیامبرفرموند: «آیا عمل تلقیح فایده هم دارد؟ عرض کردند: آری یا رسول الله. پیامبر دستور به عمل تلقیح دادند و فرمودند: «انتم اعلم بامور دنیاکم منی» [۲۲]

کسانی که می خواهند از این حدیث «عدم حجیت سنت» را استنباط نمایند دچار خطای بزرگی شده اند، چون از کلمه به کلمه ی آن «حجیت سنت» اثبات می شود، کافیست کمی بصیرت به خرج دهیم...

- اگر سنت پیامبر (ص) واجب الاطاعه نبود، چرا علی رغم اینکه سخن رسول خدا با تجربه های پیشین این باغ داران در تضاد بود به حرفش گوش دادند؟

-آنها فکر کردند این سخن پیامبر (ص) از جانب وحی بوده است به این خاطر وقتی نتیجه نداد، رفتند و اعتراض کردند و چرایی این نتیجه را سوال نمودند...؟ آیا برای یک نظر معمولی چنین پرسشی مطرح می نمایند؟

- همچنین پیامبر (ص) رویه ی مشخصی را تعیین فرمود، از این جمله ای که می فرماید: "شما امور دنیایی خود را بهتر می دانید..." چه نتیجه ای دریافت می شود؟ مشخص است... یعنی امور دینی تان را من بهتر می دانم و آن را به من بسپارید... (آیا این به معنای حجیت کلام رسول الله (ص) نیست؟)

- لذا اقوال و رفتار رسول الله (ص) دو دسته بوده اند، یک دسته امورخارج از دین و پروسه ی هدایتی و دسته ی دیگر امور دینی و هدایتی...

- ممکن است شخصی بگوید حرف شما قبول. حال ما از کجا این تفاوت را تشخیص دهیم؟ چگونه بدانیم این کلام رسول خدا حجت است یا خیر؟ می گوییم کار اصلی رسول خدا (ص) چه بوده است؟ رسالت و پیامبری. پس برای ما همه ی کارهایش حجت است مگر آنکه قرینه ای داشته باشیم و متوجه

---

[۲۲] (صحیح مسلم باب الفضائل: ١٤١، كنز العمال: ٣٢١٨٢، الشفا للقاضی عياض: ٤١٧/٢، الاسرار المرفوعة لعلى القارى: ص ٤٥٥)

شویم آن عمل رای بوده است نه وحی. اصحاب کرام نیز دقیقاً همین کار را می کردند. ماجرایی را ذکر می کنیم و نکته ی بزرگی که در این حدیث وجود دارد را بیان می نماییم:

جنگ تبوک در رجب سال نهم هجری، به فرمان پیامبر در گرمای شدید، با رومیان رخ داد. وقتی خبر آمادگی نیروهای «هرقل» پادشاه روم، و لشکرکشی وی به طرف «بلقاء» به پیامبر رسید، آن حضرت در واکنشی سریع، نیروهای خود را به منظور رویارویی با آنها مجهّز کرد و با سی‌هزار نیرو مسافت بسیار طولانی را طی کرد و در «تبوک» اردو زد. اما متوجه شدند لشکر روم عقب نشینی کرده است... گرچه همین فرار دشمن و عقب نشینی آنها، از نظر سیاسی پیروزی بزرگی برای مسلمانان به شمار می رفت اما رسول خدا(ص) می خواست تا بهره زیادتری از این سفر برده باشد و از این رو برای ادامه پیشروی در داخل خاک دشمن یا بازگشت به مدینه، با سران سپاه به «مشورت» پرداخت...

در پاسخ گفت: «چنانچه «مأمور» به رفتن در این مسیر هستی، به منظور خود عمل کن». پیامبر در جواب فرمود: «اگر مأمور بودم، با شما مشورت نمی‌کردم». (یعنی رای است نه وحی)

حضرت عمر(رض) گفت: «ای رسول خدا! رومیان جمعیّت زیادی هستند و هیچ فرد مسلمانی در میان آنها نیست و آمدن شما در اینجا، آنها را به ناله درآورده است. اگر امسال بازگردی و منتظر حوادث آینده باشی، بهتر خواهد بود» و رسول خدا به همراه سپاهیان به مدینه بازگشت.[۲۳]

دو نتیجه ی مهم:

۱. پیامبر (ص) در آنجا که بحث رای در میان بوده، با اصحاب مشورت کرده است، اما در آنجا که وحی باشد، بر روی اجرا یا عدم اجرای فرمان پروردگار مشورتی انجام نداده است. (که حجیت را ثابت می نماید)

۲. اصحاب هم خودشان در این مورد حساس بوده اند و کاملا تسلیم حجیت سنت بوده اند.

لذا روایاتی که چنین قرینه هایی دارند، (خودشان) تفاوت «رای» و «وحی» را برای ما مشخص نموده اند.

[۲۳] مغازی واقدی، جلد۳، ص ۱۰۱۹

و ما اجازه نداریم به دلخواه خود بگوییم این حدیث را قبول نداریم چون رای است و دیگری را بله چون وحی است! با کمی تحقیق مشخص می شود تمام روایاتی که به این شیوه هستند در کتاب های حدیثی مشخص شده اند و علمای متخصص آنها را جدا کرده اند.[٢٤]

ذ-٧) شبهه ی هفتم:

خداوند خودش در قرآن فرموده « وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» (١٧، قمر)

«ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟!»

پس قرآن ساده است و نیازی ندارد توسط سنّت شرح داده شود...

نقد و بررسی:

کافیست به خود آیه نگاه کنید و کمی دقت نمایید، آیه می فرماید ما قرآن را برای «ذکر=یادآوری و تذکر» آسان کردیم... ولی آیا تمام مطالب قرآن بحث تذکر است؟ یا خیر، بحث احکام و شرایع و دیگر امور هم در آن وجود دارد... پس بله در زمینه ی تذکر و یادآوری بسیار آسان است ولی در زمینه ی بسیاری از امور به شرح و تفصیل نیاز دارد... به هر حال همه ی مردم قرآن شناس و متخصص نیستند و باید مطالب برای آنها توضیح داده شود. (مثلا بحث ارث)

همچنین قرآن کلیاترا بیان فرموده و جزئیات احکام در سنت وجود دارد... مثلا در قرآن بحث تعداد رکعات نماز وجود ندارد... آیا مقدور است بگوییم چون قرآن خودش فرموده ساده است، ما نماز را طبق قرآن می

---

[٢٤] در زمینه ی احکام موجود در شریعت اسلام مقوله ی ثوابت و متغیرات هم وجود دارد، اگر آن حکم مربوط به ثوابت باشد روح آن پابرجا خواهد بود و چگونگی انجام آن در دایره ی متغیرات قرار میگیرد، لذا با در نظر داشتن این مقوله بسیاری از سخنانی که می گویند این احکام قدیمی هستند و ... برطرف خواهد شد، بحث در مورد ثوابت و متغیرات در این مجال نمی گنجد و به یادداشت دیگری نیاز دارد...

خوانیم؟ (خیر، مثلا تحیات در کجای قرآن وجود دارد؟ وجود نداشتن چه ربطی به سادگی دارد...و بسیاری از جزئیات دیگر...)

ذ-۸) شبهه ی هشتم:

سنت نمی تواند ناسخ قرآن باشد، یعنی احادیث نمی توانند یکی از مطالب قرآن را رد کنند لذا هر حدیثی که شرح و تفصیل احکام قرآنی باشد را می پذیریم و دیگر احادیث را خیر...

نقد و بررسی:

هر کسی می داند اگر قرآن فرمود «این کار درست است» و حدیث فرمود «این کار نادرست است» اولویت با آیه ی شریفه ی قرآن است، چون ۱۰۰ درصد مطمئنیم که آیات صحیح هستند، ولی احادیث را طبق قاعده ی ظن غالب (که در نهایت موجب یقین شده است) پذیرفته ایم.

اما نکته ی مهمی که در اینجا وجود دارد این است که «تضاد» با «تفاوت» دو مقوله ی جدا از هم هستند. به بیان دیگر اگر در بین آیه و حدیث «تضاد» وجود داشت، اولویت با آیه است.

ولی اگر صحتِ حدیثی ثابت شده باشد و مطلبی را به ما یاد دهد که قرآن در مورد آن سکوت کرده و چیزی نفرموده، حدیث را می پذیریم، چون به هر حال سنت هم مجرای دوم تشریع می باشد و به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال جهت اهمیت بخشی به این مجرای شریعت یعنی سنت (یا حکمت های دیگر)، برخی از مسائل را از طریق سنت بیان فرموده است. مطالبی که در راستای روح قرآن هستند و هیچ تضادی بین آنها و آموزه های قرآنی وجود ندارد.

ذ-۹) شبهه ی نهم:

در بین اصحاب منافقانی هم حضور داشته اند، از کجا معلوم بسیاری از این احادیثی که حجت میدانید از طرف آنها نباشد...

نقد و بررسی:

اولاً: این یک ادعا است و برای اثبات آن باید دلیل داشته باشید. و بگویید طبق فلان دلیل و فلان دلیل این حدیثِ صحیح از فلان شخص منافق دریافت شده است لذا به این نتیجه می رسیم نادرست است. (که دلیلی ندارید و ادعای شما فقط تیر در تاریکی است....)

ثانیاً: پیامبر (ص) منافقان را زیر نظر داشت و اعمال و رفتار آنها را به یارانش معرفی نموده بود. مثلا در نماز صبح کوتاهی میکردند، اهل نیرنگ و فریب بودند، از شرکت در جهاد و غزوات سرپیچی می کردند و... لذا کسانی که چنین صفاتی داشتند، مورد تایید صحابه هم نبودند تا بیایند حدیث از آنها روایت کنند. اگر روایت هم شده باشد علمای اهل حدیث، صفات و خلقیات این راویان را در نظر گرفته اند، بالاخره شخص منافق در برخی از امور وجهه ی خود را نشان داده است....

ثالثاً: شخص منافق اگر حدیث جعل کند چه چیزی خواهد گفت؟ آیا مردم را به تقوا و پرهیزگاری دعوت می نماید یا فاصله گرفتن از دین با امور نادرست؟ قطعاً جعل حدیث توسط آنها خروجی مثبتی نخواهد داشت. لذا علمای حدیث شناس بلافاصله این احادیث را شناسایی کرده اند و این طور نیست که هر کس در قالب حدیث هرچه بخواهد بگوید و کسی هم عین خیالش نباشد...!

اگر از «شروط محدثین» و «فیلترهای حساس» آنها برای دریافت حدیث، «به صورت واقعی» اطلاع داشتید چنین چیزی نمی گفتید.

ذ-۱۰) شبهه ی دهم:

اختلافاتی که در بین مسلمین وجود دارد به دلیل وجود حدیث است و اگر فقط به قرآن مراجعه نماییم چنین مشکلاتی نخواهیم داشت.

نقد و بررسی:

۱. بله به دلیل روایات مختلف، اختلافاتی در بین مسلمانان رخ داده است؛ هر چند وجود خونریزی و درگیری و بسیاری از امور دیگر دلایل گسترده ی سیاسی دارد و به جز سطحی نگری برخی از مسلمین،

دست های پشت پرده هم در میان وجود دارد، اما به هر حال با حل مشکلات سیاسی و آگاه نمودن مردم، می توان مرهمی برای این دردها پیدا نمود.

اینکه در فکر آشتی و رفاه در بین مسلمین هستید بسیار خوب است و دغدغه ی شما دغدغه ی هر مسلمان دلسوزیست. اما چرا از این راه؟ چرا با حذف حدیث؟ مطمئن باشید حدیث دلیل این وضعیت نیست... چون تاریخ خلاف آنچه شما می گویید را ثابت کرده است.

۲. فکر می کنید اگر حدیث حذف شود و مردم فقط قرآن بخوانند اختلافاتی به وجود نمی آید؟ بی شک اختلافات چندین برابر خواهد شد.

چون در یک زمینه ی اختلافی نهایتاً چند روایت وجود دارد و طرفین در پی اثبات باور و فهم خود از مساله هستند. اما اگر حدیث نباشد و دروازه ی تاویلات و دیدگاه های فردی باز شود، هر کسی نظری خواهد داشت و به تعداد مخاطبان می توان نظریات گوناگون وجود داشته باشد. نگویید به تاویلات نیازی نداریم، قرآن کلیاتی را بیان فرموده و خواه یا ناخواه باید به دنیای جزئیات وارد شد، ما معتقدانِ به قرآن و سنتِ رسول اکرم (ص) می گوییم: این شرح بر عهده ی احادیث رسول الله (ص) است، حال پاسخ دهید شما به چه چیزی اتکا می کنید؟ عقل و خرد جمعی؟ آیا در بین عقل گرایان درجه بندی وجود ندارد و نتایج مختلفی به بار نمی آید؟ (قطعا اختلافات فراوان خواهد بود)

قرآنیون در حال حاضر نه حکمی در اختیار دارند و نه جمعیتی دارند، اگر روزی حکومتی دست آنها بیفتد بی شک اختلاف رای نزد آنها بسیار زیاد خواهد بود...

یک نکته در خصوص احادیث آحاد و متواتر

عده ای در پاسخ به مدافعان سنت می گویند علما، احادیث آحاد را ظنی می دانند و برای عقیده آن را به عنوان حجت نمی پذیرند. لذا می گویند ما عقیده را فقط از قرآن و احادیث دریافت می نماییم.[۲۵]

---

[۲۵] –آحاد حدیثی است که یک یا چند نفر آن را روایت کرده باشند، قطعی نیست و در صورت صحیح بودن ظن غالب وجود دارد که صحیح است

–متواتر متواتر حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه ی زمانی، به حدّی باشد که تبانی آنان بر جعل حدیث، نزدیک به غیرممکن باشد

می گوییم:

۱. این موضوع بیانگر ورع و تقوای علمای بزرگوار و احتیاط آنان است، لذا احادیث آحاد را برای احکام و دیگر امور حجت می دانند و فقط برای عقیده از آن استفاده نمی کنند...

۲. این موضوع (که علمای کرام در مورد آن سخن گفته اند و اختلافاتی هم در این زمینه وجود دارد) با موضوع کسانی که کلیت حدیث را یک تلاش بشری می دانند و هیچ اهمیتی برای آن قائل نیستند تفاوت دارد. لذا قرآنیون نباید از این احتیاط علما به نفع باور خود استفاده نمایند.

یک چالش

به نظر بنده پژوهشگرانی که در جوامع ما ادعا می کنند حدیث حجت نیست و فقط باید به قرآن اتکا شود، در ادعای خود صادق نیستند. به عنوان مثال بحث «نجاست سگ» فقط در حدیث مطرح شده و هیچ آیه ی قرآنی در این زمینه نداریم. آیا این افراد حاضرند دو ماه سگی را به اتاق خواب خود ببرند و با آن زندگی کنند؟

جالب این جاست که مسائلی همچون وجود میکروب، غیر بهداشتی بودن و ... برای گربه و دیگر حیوانات خانگی هم صدق می کند. البته اگر اصرار دارند سگ حامل چنین میکروب هایی است، باید پاسخ دهند حدیثی که حجت نیست (از جانب خدا به رسول اکرم (ص) گفته نشده) و فقط یک سخن معمولی است، چگونه این نکته ی علمی را در آن زمان کشف کرده است...؟

هر چند نگه داشتن دو ماهه ی سگ در داخل منزل و روی فرش ها، عدم حجیت حدیث را ثابت نمی کند ولی صداقت این افراد در ادعایی که مطرح می کنند را به ما ثابت می نماید...

حال، آیا منکرانی که در جوامع اسلامی زندگی می کنند حاضرند این کار را بکنند؟ (فقط دو ماه)

نکته ی پایانی

اگر (بر فرض محال) دیدگاه منکران سنت اثبات شود چه نتایجی بدست می آید:

۱. (طبق باور طیف دوم) به این نتیجه می رسیم؛ خداوند برای زندگی ما تکلیفی قرار داده که به آن دسترسی نداریم! و هیچ وقت دسترسی نخواهیم یافت (حکمت پروردگار زیر سوال می رود...!)

۲. (طبق باور طیف اول) به این نتیجه می رسیم، پیامبر معلم و تبیین گر نبوده و صرفا یک نام رسان عادی بوده است(کاستن از جایگاه و منزلت پیامبر(ص))

۳. (طبق باور هر سه طیف) به این نتیجه می رسیم، علمای این ۱٤ قرن کلا در جهالت و بی خبری بوده اند چون حدیث را حجت دانسته اند (نابودی جایگاه علمای اسلام)

لذا باید به هواداران این تفکر گفت:

آیا هنوز هم گمان می کنید سخن قرآنیون (منکران سنت) منطقی است؟

قضاوت را می سپاریم به ذهن و اندیشه ی انسانهای منصف.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

منابع

۱. مقدمه ای بر سیر تاریخی تدوین حدیث، اثر مولانا محمد تقی عثمانی، ترجمه ی عبدالحمید بزرگ زاده

۲. جایگاه حقوقی احادیث نبوی، اثر علامه ابواعلی مودودی، ترجمه ی عبدالغنی سلیم قنبرزهی

۳. اثبات حجیت سنت و نقد اصول منکران آن، اثر احمد سید، ترجمه ی خداداد مطاعی پور

٤. بررسی و نقد دیدگاه های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت، علی احمد ناصح- غلامحسین اعرابی- وفا نصرالله، پژوهش نامه ی معارف قرآنی، سال ٥، شماره ی ١٦، بهار ۹۳

٥. قرآنیون یا منکران سنت، سید عبدالله حسینی، نشریه ی معرفت کلامی، سال اول، شماره چهار، زمستان ۸۹